

روزی برای کودکی

سلام به بهار. سلام به خرداد زیبا. سلام به هوای خنک و نسیم ملایم. سلام به گل‌های رنگارنگ و چمن‌های سبز خوشبو و میوه‌های آبدار. سلام به صبحانه‌های خوشمزه و عصرانه‌های ساده. سلام به زندگی و کودکی. سلام به همه شما دوستان مهربان فر فره! امیدوارم قیراق و سر حال باشید و دماغتون چاق باشه. روزهایی که گذشت، روزهای شاد و مهمی بودند؛ پنج شنبه ولادت امام دوم ما، امام حسن که سلام خدا بر او باد، بود و دیروز، روز جهانی کودک. پس روزمون، با یه روز تاخیر مبارک. بد نیست بدویند کشورها و سازمان‌های مختلف، به مناسبت‌های مختلف، روزهای مختلفی رو به نام «روز کودک» یا «روز کودکی» در تقویم جهانی ثبت کردند و دیروز، ۱۱ خرداد، یکم ژوئن، یکی از همین روزها بود. اشکالی هم نداره؛ ما بچه‌ها اونقدر ارزشمندیم که اگه تمام روزهای سال رو هم به خاطر وجود پاک و لطیفمون جشن بگیرند، باز کمه. راستی بچه‌ها! عبادات و نماز و روزه‌های کله گنجشکی‌تون قبول حق. حتما می‌دونید که بیشتر از نصف ماه رمضان گذشت و فر داشت، اولین شب قدر امساله. شب مهمی که مسلمان‌ها تا صبح بیدار می‌مونند، با خدای مهربون راز و نیاز می‌کنند و سعی می‌کنند حال خوب و معنوی این شب‌ها رو برای یک‌سال پیش رو، ذخیره کنند. در شب قدر، دعا برای همسن و سال‌هاتون رو فراموش نکنید.

آرزوهای رنگارنگ برای بچه‌های ز رنگ

من آرزو می‌کنم همه بچه‌های دنیا، آب و غذا و هوای تمیز برای زندگی سالم داشته باشند

من آرزو دارم همه بچه‌ها شاد باشند. دل هیچ بچه‌ای از دعوای پدر و مادر، از جدایی و دوری و مرگ، نشکنه و اشک هیچ کودکی از غم، جاری نشه

من آرزو می‌کنم همه کودکان جهان، آموزش مناسب و شرایط درس خوندن و یادگیری در اختیار شون باشه

من آرزو می‌کنم هیچ وقت بزرگ‌ترها، بچه‌ها رو کتک نزنند و هیچ بزرگ‌تری، از روی خشم و بی‌حوصلگی، یک کودک رو تنبیه بدنی نکنه

من آرزو می‌کنم بزرگ‌ترها و نسل پیش از ما، امانت‌دار محیط زیست باشند و جنگل و کویر و دریاچه و هوا رو، برای ما بچه‌ها تمیز و زیبا نگه دارند

شعر

من یک بچه خلاقم!

بلدم شعر بگویم، بلدم قصه بخوانم
بلدم پاک و مرتب، بزنم شانه به مویم
بلدم لانه بسازم، ببرم پیش کبوتر
بلدم روی لب تو، گل لیخنه بکارم

شاعر: افشین علا

نکات تازه

دریا چرا آبیّه؟ زمین چرا می‌چرخه؟
چطوری ساخته می‌شه، چرخ‌های یک دوچرخه؟
چطور به دنیا میاد، جوجه ناز و زیبا؟
چرا منقرض شدند، دایناسورهای دنیا؟
دلم می‌خواد بدونم، خیلی چیزای تازه
همیشه روی میزم، کتاب علمی بازه

شاعر: عفت زینلی

خلاقیت

دوستان خوب و مهربونم! شما هم مثل من، اهل خیال‌بافی هستید؟ و با شخصیت‌های قشنگ و بامزه‌ای که ساخته و پرداخته ذهنتون هست، حرف می‌زنید و بازی می‌کنید؟ من توی ذهنم، موجودات و ماجراهای زیادی خلق می‌کنم و گاهی که تنهام باهاشون حرف می‌زنم، خیلی وقت‌ها نقاشی شون می‌کنم و بعضی شب‌ها هم خوابشون رو می‌بینم و توی خواب، کلی باهم بازی می‌کنیم. بچه‌ها! من یک عالمه دوست رنگارنگ خیالی دارم که هر کدوم به توانایی بامزه دارن؛ یکی آواز می‌خونه، یکی آرزوها رو برآورده می‌کنه، یکی خوراکی‌های خیالی فراهم می‌کنه و اون یکی هم، کلی بازیای قشنگ بلده. دوست‌های خیالی شما چه جور و چه شکلی‌اند؟ این‌ها موجودات خیالی ذهن بچه‌های همسن و سال ماست. مدادرنگی‌هاتون رو بردارید و شما هم موجودات خیالی تون رو نقاشی کنید.

قصه سنگ‌ها و نقش‌ها

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، یه دختر کوچولوی مهربون بود به اسم طناز. طناز کوچولو که با پدر و مادر و داداش کوچک ترش زندگی می‌کرد، کلاس اول ابتدایی بود و مثل همه بچه‌ها، نقاشیش خیلی خوب بود. طناز می‌تونست همه چیز رو با نگاه کودکانه و دست‌های کوچولو و مدادرنگی‌های رنگارنگش نقاشی کنه. یه روز که بعد از مدت‌ها پس‌انداز و برنامه‌ریزی، خانواده طناز موفق شدن به سفری کنار دریا برن، طناز از ساحل دریا یک عالمه سنگ و گوش‌ماهی صاف و صیقلی جمع کرد. سنگ و گوش‌ماهی‌های ریز و درشتی که رنگ‌های قشنگی داشتن و بوی دریا می‌دادن. وقتی به خونه برگشت، با استفاده از رنگ‌گواش و آبرنگ، سنگ‌ها و گوش‌ماهی‌ها رو نقاشی کرد و تعدادی رو روی میز کنار تختش به عنوان یادگار سفر گذاشت و بقیه رو به دوستانش، بچه‌های فامیل و همسایه به عنوان سوغات سفر هدیه داد. شما نقاشی روی سنگ و گوش‌ماهی رو تجربه کردین؟ خیلی لذت بخشه.

